

فرهنگ گفت‌وگو در قرآن، با تکیه بر تحلیل صداها در قصه موسی و فرعون

زهرا صابری تبریزی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء
z.saberi88@yahoo.com

چکیده

جستار حاضر به چگونگی شکل‌گرفتن فرهنگ گفتگو و نقش آن در پیشبرد داستان موسی و فرعون در قرآن کریم می‌پردازد تا نشان دهد فرهنگ گفتگو در قرآن کریم چگونه به ظهور رسیده است. این کار به روشن کردن بخشی از آنچه به اعجاز قرآن تعبیر می‌شود کمک می‌کند. به این منظور، یکایک آیاتی که در آنها اشارتی به مکالمه موسی و فرعون رفته است بررسی شده و در کنار مشخص کردن انواع گفت‌وگوها، نشان داده‌ایم که کاربرد چنین عنصری به‌جای همه راه‌های دیگری که می‌توان برای ارائه اطلاعاتی فرض کرد که از طریق گفت‌وگوها ارائه شده است، تا چه اندازه دقیق و هدفمند بوده است. نیز، نشان داده‌ایم که، برخلاف نظر برخی محققان، قرآن متنی چندصدایی نیست و به اقتضای ماهیت هدایتگرانه‌اش، صدایی غالب در آن، بلندتر از صداهای دیگر به گوش می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، صدا، لحن کلام، گفت‌وگو، قصه موسی و فرعون.

نرم باید گفت قولاً لینا
وسوسه مفروش در لین الخطاب

موسیا در پیش فرعون زمن
نرم گو لیکن مگو غیر صواب

مقدمه

خداوند برای هدایت بندگانش از رهگذر قرآن کریم به شیوه‌ای آشنا و آزموده با بشر سخن می‌گوید: روایت قصه، که با جان بشر سخت درآمیخته است؛ چراکه بنی‌آدم از روزگاران کهن در یاد دارد که پدراننش چگونه در حین سخن‌گفتن از شیوه گذران روزهایشان، رهنمودها و تجارب شگفت‌خویش را در قالب روایت‌های روزمره به کام نپوشندگان روان می‌داشته‌اند و از این رو، قصه می‌توانست روح بشر را از پستی‌ها و بلندی‌هایی که بر گذشتگان رفته بود آگاه سازد. تجربه‌ی مألوف بشر به او امکان می‌داد تا تقابل شخصیت‌ها را در قصه‌های قرآن، آشنا و درخور فهم خود بیابد و به راهنمایی روان ناخودآگاهش، در اعماق افکار و نمودهای رفتاری شخصیت‌های قصه‌های قرآن در جست‌وجوی دریافت هدف راوی باشد تا چیزی برای خود بیندوزد و به نهایی‌ترین مقصود آفریدگار از خلقت خود راهی بجوید. این‌گونه است که قصه‌های پیامبران، با صحنه‌هایی پرتالو از درآمیختن خرد و اعجاز، با هنرمندی‌ای که تنها درخور خداوند است، به نبردگاه خوبی و بدی تبدیل می‌شوند و پرتوهایی بر راه می‌افکنند تا مسیر کعبه و ترکستان را پیش چشمان مشتاق راهجویان ترسیم کنند.

اما باید دانست که هدف خداوند از بیان قصه‌ها، تنها سرگرم کردن بشر نبوده است، بلکه خداوند قصه‌ها را برای اهل اندیشه در قرآن گنجانیده است تا به یاری اطلاع از سرگذشت پیشینیان، آنها را به تأمل در کار خود وادارد و هرکس به فراخور حال خود بهره‌ای از این تأمل بردارد. به همین دلیل است که داستان‌های قرآن پیوسته نیستند و ابتدا تا انتهایشان در یک نشست بیان نمی‌شود. بلکه خداوند، به مناسبت موضوع، هرگاه ضرورتی اقتضا کند، گوشه‌ای از سرگذشتی را بیان می‌کند: «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف/ ۱۷۶). در این میان، سهم قصه موسی بیش از دیگران است. نام موسی یکصدوسی‌بار در قرآن ذکر شده است و قصه او بلندترین قصه قرآن به شمار می‌رود. سرگذشت موسی، آنچنان که از قرآن و تفاسیر برمی‌آید، اپیزودهای متنوعی دارد که از تولد او، پرورش یافتن در دامان آسیه همسر فرعون، بازگشت به آغوش مادر، ملاقات با فرعون، ملاقات با شعیب، شرح معجزات، رسالت، دعوت فرعون و بنی‌اسرائیل به دین حق، ملاقات با خضر و... را دربرمی‌گیرد.

قصه موسی مشهور است، از همین روی، در اینجا بازگویی آن را که به تطویل کلام خواهد انجامید، به کناری می‌نهمیم تا به مقصود اصلی، که روشن کردن سازوکار گفت‌وگوی موسی با فرعون است، بپردازیم. نیز، به همین منظور، از پرداختن به سایر قسمت‌های قصه چشم می‌پوشیم تا نوری بر مکالمه موسی و فرعون بتابانیم و مقصود خود را از این جستار برجسته کنیم. این بخش از قصه، در سوره‌های یونس، شعراء، قصص، طه، اعراف، و بنی‌اسرائیل نقل شده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی که به قرآن و قصص قرآنی پرداخته‌اند، به رغم تمرکز بر عنصر گفت‌وگو، تنها به آداب گفت‌وگو در قرآن پرداخته و از واکاوی سازوکار این عنصر مهم غفلت کرده‌اند، یا در نهایت، به بررسی معناشناختی گفت‌وگوی شخصیت‌ها اکتفا کرده‌اند (خلیل پروینی، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن؛ جواد ایروانی، «آداب گفت‌وگو در قرآن و حدیث»، سید ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه‌های قرآن؛ مریم پشم‌فروش، «اهمیت فرهنگ گفت‌وشنود در قرآن» و...). حتی آن دسته از تحقیقاتی که سعی کرده‌اند قرآن را به منزله اثری ادبی ببینند (ر.ک: محمود بستانی، جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن)، در نهایت، چیزی از سازوکار گفت‌وگوها ارائه نداده‌اند و با وجود اهمیتی که دارند، سیر نقل حوادث و شگفت‌گونگی ایجاب آن نوع بازگویی حوادث در قرآن را مبنای عمل قرار داده‌اند. برخی محققان در تحقیق‌های جدیدتر، کوشیده‌اند قرآن را از منظر منطق گفت‌وگویی باختمین بررسی کنند (ر.ک: غلامرضا پیروز، «تحلیل چندصدایی در قرآن کریم از منظر منطق مکالمه باختمین»)، اما بی‌توجه به ماهیت قرآن، رویکردی مکانیکی اتخاذ کرده‌اند و اصل مهم نظریه باختمین را نادیده گرفته‌اند که «چندصدایی به معنای توزیع مساوی صداها در یک متن است» (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۳۹۹). درحالی‌که قرآن، ماهیتاً کتابی تعلیمی است و نمی‌تواند، به اقتضای ماهیتش، از غلبه صدای خداوند بگریزد. در پژوهش حاضر، از منظر دیگری به بررسی گفت‌وگو در قرآن کریم، با تکیه بر قصه موسی و فرعون پرداخته و کوشیده‌ایم نوری دیگر بر این گفت‌وگوها بتابانیم تا زوایای ناپیدای این عنصر و کارکردهای آن را برجسته کنیم.

گفت‌وگوین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

گفت‌وگو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است. صحبتی را که میان دو شخص یا بیشتر، یا آزاده در ذهن شخصیتی واحد در اثر ادبی رد و بدل می‌شود، گفت‌وگو می‌نامند. میان روایت قصه و گفت‌وگو فاصله و نشانه‌ای نیست. درواقع، گفت‌وگو از خود استقلالی ندارد و از مقوله پیکره قصه قلمداد می‌شود. گفت‌وگو تنها برای آرایش و زینت کلام به کار نمی‌آید، بلکه عمل داستانی را در جهت معینی پیش می‌برد. گفت‌وگو با ذهنیت شخصیت داستان هماهنگی و همخوانی دارد و روحیات و سلاقی و به طور کلی، زندگی آنها را در خود بازتاب می‌دهد تا ویژگی‌های درونی و خلقی و فعل و انفعال شخصیت ایشان را به نمایش بگذارد. واژه‌ها، وزن، آهنگ و درازی و کوتاهی جمله‌ها با گویندگان مختلف آنها ارتباط مستقیم دارد. گفت‌وگو از سنگینی بار روایت می‌کاهد و آن را باطراوت و نشاط‌انگیز جلوه می‌دهد (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۶۴: ۳۳۰).

انسان‌ها در سه سطح درون‌فردی، میان‌فردی و عمومی با یکدیگر مرتبط‌اند. گفت‌وگو از شیوه‌های رایج ارتباط است. شیوه‌های گفت‌وگو متفاوت است، اما در هر حال، ابزار آن زبان است. زبان به مفهوم وسیع کلمه، مجموعه نمادها، نشانه‌ها، ابزار و وسیله‌هایی است که از راه حواس بین انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند و یکی از آن زبان‌ها زبان گفت‌وشنود است (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۵). گفت‌وگو امکان حضور در عرصه عمومی را فراهم می‌کند. اگر صدای همگان شنیده شود، تقابل صداها راهگشای تعارض‌ها و مشکلات خواهد بود.

گفت‌وگو معادل دیالوگ از ریشه یونانی دیالوگوس مشتق شده است. مفهوم لوگوس کلمه است که معنای خاصی را انتقال می‌دهد و به معنای ویژه‌ای توجه می‌دهد. دیا نیز به معنای درون و میان است. بنابراین، دیالوگ می‌تواند در

میان جمعی از آدم‌ها واقع شود. حتی یک شخص واحد هم، اگر استعداد دیالوگ در او موجود باشد، ممکن است در درون خود دیالوگ برقرار کند (بوهم، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۳).

نباید تصور کرد که گفت‌وگو همان مکالمه است؛ چراکه مکالمه تنها به قصد برقراری ارتباط صورت می‌گیرد، درحالی‌که گفت‌وگو می‌تواند ابزاری اجرایی تلقی شود و حالتی نمایشی داشته باشد که هدف آن چیزی سواى برقراری ارتباطی صرف به منظور رفع نیازی معین است. گفت‌وگو می‌تواند نوع نگرش را مشخص کند، سؤالی را به ذهن متبادر کند، نوعی پیش‌آگاهی به خواننده اعطا کند یا فاصله ناظر گفت‌وگو را با متن از بین ببرد و به این ترتیب، موجد نوعی همدلی و راستی‌آزمایی تلقی گردد.

گفت‌وگو لحن داستان را نیز افشا می‌کند. گفت‌وگو برای گسترش رویارویی و کشمکش وسیله مناسبی است و جنبه‌هایی متفاوت را از یک یا چند شخصیت نشان می‌دهد و از ساحت‌های گوناگون وجودی شخصیت‌ها پرده برمی‌دارد (نوبل، ۱۳۸۷: ۸۳). در گفت‌وگوی مستقیم، نمای بهتری از شخصیت نمایش داده می‌شود و شخصیت به شیوه‌ای بی‌نقاب رخ می‌نماید.

گفت‌وگو ممکن است درونی باشد، یعنی شخصیت نمود ذهن پریشان و بی‌قرار خود را در قالب گفت‌وگویی با درون خویش که در ذهن خود او بازتاب می‌یابد، به بیان درآورد. در این حالت، تجربه درونی و عاطفی شخصیت گزارش می‌شود و لایه پیچیده ذهن او به تصویر درمی‌آید تا تصویرهای خیال پیش چشم مخاطب جلوه کنند (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۳۳۷).

تفکیک صداها در داستان موسی (ع) و فرعون

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ^۱

برای شکل‌گرفتن قصه، شخصیت‌های گوناگونی وارد فضای روایت می‌شوند تا صحنه‌ها را ترسیم و راه را برای انتقال پیام هموار کنند. در اپیزود مورد نظر ما در قصه موسی (ع)، صداهاى موافق و مخالفی را در میان آیات می‌شنویم که از دهان‌های متفاوتی به بیرون منتشر می‌شوند تا در کنار هم به گفت‌وگوها شکل ببخشند:

۱. قوی‌ترین صدا، البته، صدای خداوند است که به وجهی شورانگیز پیامبر (ص) را از سرگذشت موسی آگاه می‌کند. به لحاظ منطقی، نمی‌توانیم صدای راوی را در جریان نقل قصه بتابانیم و آن را جزئی از قصه متفاوت موسی و فرعون ذکر کنیم. اما، از یاد نمی‌بریم که این صدای منتشر در همه داستان‌هاست و به جهت غلبه‌اش، نمی‌تواند، دست کم در متنی مقدس، ناشنیده انگاشته شود؛ علاوه‌براین، اقتضای ذکر بخش‌های متفاوت قصه برای پیامبر اسلام، که همانا وضعیت خاص زندگی مردم زمانه اوست، شباهت دو قصه را که در طول زمان امکان تکرار شدن می‌یابند، گوشزد می‌کند و به ما نشان می‌دهد که روزگار پیامبر، که ذکر قصه فرعون را اقتضا می‌کند، با روزگار خود فرعون و پیامبر زمانش موسی، بی‌پیوندی نیست. همچنان‌که، کسانی که در آینده داستان ما را می‌شنوند، به همان دلیل تکرار تاریخ، ناگزیر از شنیدن داستان پیامبر، داستان موسی، و داستان ما هستند و البته صدای خداوند، تنها صدای غالب در همه این تاریخ‌های مکرر خواهد بود؛ راوی بزرگی که همه قصه‌ها را از پیش می‌داند و حق نخستین را بر گردن تک‌تک ما شخصیت‌های روشن یا تاریک سرنوشت بشر، صرف‌نظر از اینکه موسی باشیم یا فرعون، دارد. چنین است که خداوند دائماً بر حضور و احاطه خود تأکید می‌ورزد و متذکر می‌شود که او خود یگانه‌کسی است که از تمام داستان‌ها خبر دارد: وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (قصص / ۴۴).

۲. صدای مادر موسی تا پس از تولد و به‌آب‌افکندن طفل در قصه غایب است. چنین است که صدای آسیه، همسر فرعون، به گوش می‌رسد که می‌گوید: «نور چشم من و توست! او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد یا او را پسر خود برگزینیم!» (قصص / ۹).^۲ آسیه کسی است که در گفت‌وگوی چندکلمه‌ای خود با فرعون،

- سرنوشت موسی را به آن جهت که خداوند مقدر کرده است تغییر می‌دهد و زمینه پیوند دوباره مادر و فرزند را فراهم می‌آورد.
۳. صدای مادر موسی که به دخترش می‌گوید: «وضع و حال او را پیگیری کن!» (قصص/۱۱) ۳ و سپس صدای خواهر موسی را می‌شنویم که از بی‌تابی مأموران برای یافتن زنی که موسی از شیر او تغذیه کند بهره می‌گیرد تا در نهایت، فرعونیان طفل را ناآگاهانه به آغوش مادر بازمی‌گردانند (قصص/۱۲). ۴
۴. صدای درگیری مرد معارض که به ضرب مشت موسی کشته می‌شود تا مقدمات رخت‌کشیدن موسی از مصر و رفتن او به مدین برای ملاقات با شعیب فراهم شود (قصص/۱۵). ۵
۵. صدای موسی که برای طلب بخشش از خداوند به دلیل قتل که ناخواسته مرتکب شده است دعا می‌کند (قصص/۱۶). ۶
۶. صدای یاور موسی که او را به خروج از شهر ترغیب می‌کند تا از کشته‌شدن موسی به دست جماعتی که خشمگین به سوی او می‌آیند جلوگیری کند (قصص/۲۰). ۷
۷. پس از این، صدای دختران شعیب و صدای شعیب به گوش می‌رسد که با موس قرارداد می‌بندد که دست کم سه خیر در آن نهفته است: موسی پناهی می‌یابد تا از سرگردانی رها شود، صاحب خانواده‌ای گردد، و همزمان از محضر شعیب بهره‌مند شود و بیاموزد (قصص/۲۸). ۸
۸. پس از پایان یافتن قرارداد، موسی به همراه خانواده عازم مصر می‌شود و آنجاست که صدای خداوند را در بیابان از پی دیدن آتشی می‌شنود که او را می‌خواند: «ای موسی! منم! خداوند! پروردگار جهانیان!» (قصص/۳۰؛ طه/۱۲-۱۴). ۹ این صدا، که ظاهراً از دل یک درخت بیرون می‌آید، چنان در فضای قصه طنین می‌اندازد که شنیدن حتی کلمه‌ای از آن، به آرزوی هر جان مشتاقی تبدیل می‌شود. این صدا به موسی می‌گوید که برای اعلام رسالتش چه معجزاتی به او اعطا شده است و وقتی هم که موسی از اژدهایی که عصایش به آن تبدیل شده است می‌ترسد، همان صدا، با همان لحن باشکوه و آرزویی، به او امان می‌دهد و او را در پناه خود می‌گیرد: «ترس! در امانی!» (قصص/۳۱؛ طه/۲۱). ۱۰
۹. پس از آن، صدای موسی است که ترس از جان خود را با خداوند در میان می‌گذارد؛ زیرا او یکی از فرعونیان را کشته است و سپس از خداوند می‌خواهد تا برادرش هارون را با او همراه کند که زبانش نیز فصیح‌تر است و موسی را تأیید می‌کند. صدای هارون، برای نشان دادن فصاحتی که موسی از آن سخن می‌گوید، در قصه شنیده نمی‌شوند؛ هرچند، بعدتر، در ماجرای سامری، هارون به گونه‌ای، به سخن درمی‌آید. نکته جالب توجه در این بخش، لکنت موسی است که در دوران طفولیت، به واسطه دهان گذاشتن آتش بر او عارض شد و فرعون را از کشتن او منصرف کرد. لکنت به طور طبیعی مانع گفت‌وگو است، اما در قصه می‌بینیم که خداوند به دعای موسی پاسخ می‌گوید، لکنت او را برطرف می‌کند و هارون را نیز با او همراه می‌سازد.
۱۰. و باز صدای خداوند است که موسی را دل می‌دهد و پشت‌گرم می‌کند تا به فرمان خداوند گردن بگذارد (قصص/۳۵؛ طه/۲۳-۲۴). ۱۱
۱۱. سپس، بی‌توضیحی، صدای جماعتی از فرعونیان را می‌شنویم که معجزات موسی را انکار می‌کنند و آنها را سحر می‌پندارند و می‌گویند که چنین چیزی از نیاکان خود نشنیده‌اند (قصص/۳۶). ۱۲
۱۲. سپس، صدای موسی است که بیم می‌دهد از رستگارشیدن ظالمان و اعلام می‌کند که خداوند از حال همه آگاه است (قصص/۳۷). ۱۳
۱۳. صدای فرعون که به جماعت می‌گوید من جز خودم خدایی برای شما نمی‌شناسم و به همامان فرمان می‌دهد تا آتشی بی‌فرزد و برج بلندی برافزارد تا بتواند از خدای موسی خبر گیرد و موسی را دروغگو خطاب می‌کند، صدای بعدی است که در داستان شنیده می‌شود (قصص/۳۸). ۱۴

۱۴. صدای بعدی از آن راوی است که در جایگاه دانای همه اسرار به این مجادله بی‌نتیجه خاتمه می‌دهد و سرانجام کافران را که در زمین استکبار کرده‌اند و نفرینی را که از پی آنان روان است برای جویندگان حقیقت بیان می‌کند (قصص/۳۹-۴۲).^{۱۵}
۱۵. صدای دیگری که در داستان شنیده می‌شود صدای ساحران است که با موسی سخن می‌گویند و از او می‌خواهند که تعیین کنند چه کسی اول معجزه‌اش را آشکار کند (اعراف/۱۱۶).^{۱۶} موسی از ایشان می‌خواهد که ابزار خود را بیفکنند و در این هنگام است که حق آشکار می‌شود (اعراف/۱۱۷-۱۲۱).^{۱۷}
۱۶. سپس، صدای فرعون را می‌شنویم که شکست‌خورده و مستأصل ساحرانی را که به خدای موسی ایمان آورده‌اند به شکنجه‌ای دردناک و مرگی قطعی تهدید می‌کند (اعراف/۱۲۳-۱۲۴).^{۱۸}
۱۷. در پی آن، ساحران، که ایمانی یقینی به کف آورده‌اند، فرعون را خوار می‌کنند و به پروردگار یگانه پناه می‌برند (اعراف/۱۲۵؛ طه/۶۷).^{۱۹}
۱۸. صدایی که پس از این به گوش می‌رسد، صدای اعتراف اشراف است که به فرعون نهیب می‌زنند که موسی و قومش را رها نکند تا در زمین به فساد پردازند (اعراف/۱۲۷).^{۲۰}
۱۹. بلافاصله، صدای فرعون شنیده می‌شود که با همان غرور دروغین و از سر یأس، از تسلط کامل بر موسی خبر می‌دهد و به اشراف وعده می‌دهد که پسران قوم او را می‌کشد و دختران را به کنیزی می‌گیرد! (همان).
۲۰. و باز صدای خداوند است که فرعون و قومش را به خشکسالی وعده می‌دهد تا شاید متذکر شوند (اعراف/۱۳۰).^{۲۱}

ابعاد متفاوت صداها

همان‌طور که در بخش گذشته شاهد بودیم، هریک از صداها با لحن‌های متفاوتی به سخن در می‌آیند؛ به عبارت دیگر، بسته به اینکه طرف گفت‌وگو کیست، هریک از صداها لحن‌های متفاوتی به خود می‌گیرند. در اینجا به مهم‌ترین این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. خداوند: در اینجا هم مانند بخش گذشته پیش از همه باید به صدای خداوند دقت کنیم که صدایش شش لحن متفاوت به خود می‌گیرد؛ دانای کل قصه موسی و فرعون، که حتی از ترس خفیفی که در دل موسی راه می‌یابد آگاهی دارد (طه/۶۷)، در آیات تحت بررسی ما گاه در قامت راوی ظاهر می‌شود و زمینه داستان را بیان می‌کند؛ گاه به قضاوت درباره شخصیت‌ها می‌پردازد؛ گاهی سخنی را از زبان ایشان نقل می‌کند؛ گاه در کسوت یک پشتیبان تمام‌عیار به موسی دل می‌دهد و او را به راهی که می‌رود مطمئن می‌سازد؛ گاه فرمانی صادر می‌کند و همگان را به پیروی از آن فرامی‌خواند؛ زمانی بیم می‌دهد و زمانی دیگر امیدوار می‌کند و بدین‌گونه خصلت خداوندی خود را به نمایش می‌گذارد. در همه این موقعیت‌ها، دانای کل قدرت و صلابتی را در الحان متفاوت صدایش به نمایش می‌گذارد که با لحن هیچ‌یک از شخصیت‌ها درخور مقایسه نیست؛ لحن خداوندی شایسته ستایش که بر همه نیات پیدا و پنهان شخصیت‌ها آگاه است و هر جا ضرورتی اقتضا کند، پا به میدان می‌گذارد و رخ می‌نماید.
۲. موسی: صدای بعدی صدای موسی است که نقش‌های متفاوتی به خود می‌گیرد: او به پیروانش فرمان می‌دهد که به خداوند توکل کنند و از فرمان او اطاعت کنند؛ زمانی که در برابر فرعون قرار می‌گیرد، دعوت‌کننده و بیم‌دهنده است؛ زمانی که در برابر ساحران قرار می‌گیرد، برحذردارنده است؛ وقتی در برابر خداوند قرار می‌گیرد، پیوسته از او طلب یاری دارد و به عجز یا بیم خود اقرار می‌کند؛ و زمانی که در اجرای فرمان خداوند می‌کوشد، بشارت‌دهنده و استوار است.
۳. فرعون: صدای فرعون در قصه لرزان است. او خود را در جایگاه خداوند می‌بیند و مرگ و زندگی مردمش را در دست خود می‌پندارد، اما در دل بیم شکست دارد؛ چون می‌داند که در برابر قدرت خدای موسی

سرانجامی جز شکست در پیش ندارد. از همین روست که چون از موسی درخواست می‌کند وعده‌گاهی برای آزمایش سحرش تعیین کند، روز و ساعتی برای آن مشخص نمی‌کند و خواستار مکانی برابر برای هر دو طرف می‌شود، «درحالی‌که پیشنهاد موسی کاملاً برعکس است و وعده‌گاه را در روزی تعیین می‌کند که روز جشن است و همگان در مکان وعده‌شده حضور دارند» (ر.ک: بستانی، ۱۳۷۶: ۴۸/۲).

۴. ساحران: صدای ساحران در قصه دو بعد دارد: ابتدا ساحران به عزت فرعون سوگند می‌خورند که پیروز می‌شوند (شعراء/۴۴)، اما در میدان مبارزه، پس از آنکه عصای موسی در هیئت اژدهایی سهمگین بساط باطل ایشان را درهم‌چید، ایمان می‌آورند و به سجده می‌افتند و خود را از نخستین ایمان‌آوردگان و امیدوار به بخشش خداوند معرفی می‌کنند (شعراء/۴۶-۵۰).

نمودار نقش صداها در قصه موسی و فرعون				
خداوند	موسی	فرعون	ساحران	اشراف
نقل‌کننده	بیم‌دهنده	فرمان‌دهنده	جدل‌کننده	تکذیب‌کننده
قاضی	تقاضاکننده	بیم‌دهنده	ایمان‌آورنده	طغیان‌کننده
پشتیبان	بشارت‌دهنده	مجازات‌کننده	تحقیرکننده (فرعون)	
فرمانده	یاری‌خواهنده			
	بیم‌دهنده			
	بشارت‌دهنده			

چنان‌که دیدیم، صداها متنوعی در قصه موسی و فرعون به سخن درمی‌آیند تا قصه بازگفته شود. آیات ۱۸ تا ۳۲ در سوره شعراء به مناظره رو در روی موسی و فرعون می‌پردازد:

(فرعون) گفت: «آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سال‌هایی را از زندگی‌ات در میان ما نبود؟» (۱۸) و سرانجام، آن کار را (که نمی‌بایست انجام دهی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی)، و تو از ناسپاسانی! (۱۹). (موسی) گفت: «من آن کار را انجام دادم، درحالی‌که از بی‌خبران بودم» (۲۰). «پس، هنگامی که از شما ترسیدم، فرار کردم، و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد (۲۱). «آیا این متنی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟!» (۲۲). فرعون گفت: «پروردگار عالمیان چیست؟» (۲۳) (موسی) گفت: «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید» (۲۴) (فرعون) به اطرفیانش گفت: «آیا نمی‌شنوید (این مرد چه می‌گوید؟!))» (۲۵) (موسی) گفت: «او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!» (۲۶) (فرعون) گفت: «پیامبری که به سوی شما فرستاده شده مسلماً دیوانه است!» (۲۷) (موسی) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب است و آنچه میان آن دو است، اگر عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتید!» (۲۸) (فرعون خشمگین شد و گفت: «اگر معبودی غیر از من برگزینی، تو را از زندانیان قرار خواهم داد!» (۲۹) (موسی) گفت: «حتی اگر نشانه آشکاری برای تو بیاورم (باز ایمان نمی‌آوری)؟!» (۳۰) در این هنگام، موسی عصای خود را افکند و ناگهان ماری عظیم آشکار شد (۳۲).

اولین نکته‌ای که پس از این گفت‌وگو به ذهن متبادر می‌شود این است که فرعون بر موسی منت می‌نهد و دین موسی را به او به یادش می‌آورد و موسی را فردی ناسپاس می‌شمارد که به جای شکر نعمت، کفران می‌کند و یکی از فرعونیان را نیز به قتل می‌رساند. در واقع، فرعون با این سخن دو اتهام نمک‌نشناسی و قتل را در برابر همگان به یاد موسی می‌آورد. موسی، بی‌آنکه قتل را انکار کند، یا کار خود را موجه جلوه دهد، اشتباه خود را می‌پذیرد و خود را در هنگام وقوع قتل از بی‌خبران معرفی می‌کند. پس از آن، فرصت مناسبی است که بگوید، با اینکه شما مرا پرورش دادید، به دلیل عمل منکری که انجام دادم، از واکنش سوء شما که قصد جان مرا داشتید ایمن نبودم. بنابراین، گریختم و این بار پروردگارم بود که مرا حکمت و دانش بخشید و از پیامبرانم قرار داد. این سخن موسی، تلویحاً، به ماجرای تولد

موسی نیز اشاره دارد؛ چراکه بر اراده پروردگار تأکید می‌کند که او را نجات بخشیده است تا روزی به مقام پیامبری اش نائل گرداند.

از این گفت‌وگوی کوتاه برمی‌آید که موسی بسیار فرصت‌شناس است و دقیقاً می‌داند، چه وقت و چگونه، کدام سخن را بر زبان آورد تا تأثیری را که می‌خواهد، بر دل و جان دشمن وارد کند. چنان‌که گفتیم، یکی از کارکردهای گفت‌وگو، شناساندن شخصیت‌ها و کاستن از سنگینی بار روایت است. هنری که «راوی بزرگ» در به‌کار بستن گفت‌وگو، به جای روایت از بیرون، نشان می‌دهد، درس بزرگی برای نویسندگان است.

پس از این، فرعون چاره‌ای نمی‌بیند، جز اینکه زبان به تحقیر بگشاید و از ماهیت پروردگار موسی با لفظی بیرسد که برای غیرعادل به کار می‌برند! «قال فرعون و ما رب العالمین؟» (شعراء/۲۳). موسی، بی‌آنکه به بی‌ادبی فرعون اشاره کند، پاسخ او را می‌دهد: «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید». سپس، فرعون به اطرافیانش رو می‌کند و موسی را دیوانه می‌خواند. گویی، به دیده تنگ‌بین او، هیچ‌کس نیست که بتواند پروردگار آسمان‌ها و زمین باشد. درحالی‌که به دلیل خشمی که بر او غلبه کرده است، فراموش می‌کند که پیشتر خود را پروردگار جهانیان خوانده بود و خواهان ساختن برجی شده بود که بتواند از آن بالا برود و با خدای موسی آشنا شود! بعد از آن هم که خود را در برابر موسی خوار و ضعیف می‌بیند، از قدرت برتری‌اش بر بنی‌اسرائیل استفاده و موسی را به زندان تهدید می‌کند. روشن است که تا چه حد استکبار و استیصال بر فرعون غلبه کرده است که بی‌هیچ منطقی، و بدون اینکه به قضاوت شاهدان بیندیشد، تنها قصد سرکوب موسی و فیصله‌دادن به قائله را دارد.

هر انسان آگاهی، با شنیدن این سخنان، حق را به موسی خواهد داد یا دست کم درباره‌ی محق بودن فرعون به شک خواهد افتاد. اینجاست که شخصیت واقعی فرعون، از پس جبروت ظاهری‌اش رخ می‌نماید و پرده‌ها از روی کار او فرومی‌افتد و این خاصیت گفت‌وگو است که چنین دست به افشای حقایق نهان می‌زند. در این گفت‌وگوها، شخصیت موسی در تضاد با شخصیت فرعون قرار گرفته و وقتی که فرعون مرتباً موضع خود را تغییر می‌دهد، موسی بر همان موضع اولیه خود می‌ایستد و فقط با ادای عباراتی آن را تحکیم می‌بخشد (میر، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

در آیه ۴۲ سوره طه، خداوند به موسی فرمان می‌دهد که با برادرش هارون به سراغ فرعون بروند که طغیان کرده است، اما بلافاصله، در آیه ۴۴ تأکید می‌کند که: *فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى*، و ایشان رادل می‌دهد که من با شما هستم و همه چیز را می‌بینم و می‌شنوم (طه/۴۷).
آیات ۱۰۳ تا ۱۱۶ سوره اعراف نیز به گفت‌وگویی دیگر بین موسی و ساحران اشاره دارد:

سپس، به دنبال آنها (پیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم، اما آنها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. ببین عاقبت مفسدان چگونه بود! (۱۰۳) و موسی گفت: «ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم» (۱۰۴)، «سزاوار است که بر خدا جز حق نگوییم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس بنی‌اسرائیل را با من بفرست!» (۱۰۵) (فرعون) گفت: «اگر نشانه‌ای آورده‌ای، نشان بده، اگر از راستگویانی!» (۱۰۶) (موسی) عصای خود را افکند، ناگهان اژدهایی آشکار شد! (۱۰۷) و دست خود را از گریبان بیرون آورد، سفید (و درخشان) برای بینندگان بود! (۱۰۸) اطرافیانش فرعون گفتند: «بی‌شک، این ساحری ماهر و داناست!» (۱۰۹) «می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند (نظر شما چیست؟) و در برابر او چه دستوری دارید؟» (۱۱۰) (سپس به فرعون) گفتند: «کار او و برادرش را به تأخیر انداز و جمع‌آوری‌کنندگان را به همه شهرها بفرست» (۱۱۱) «تا هر ساحر دانا و کارآموده‌ای را به خدمت تو بیاورند» (۱۱۲) ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: «آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟» (۱۱۳) گفت: «آری، و شما از مقربان خواهید بود» (۱۱۴) (روز مبارزه فرارسید. ساحران) گفتند: «ای موسی! (وسائل سحر را) بیفکن! یا ما می‌افکنیم!» (۱۱۵) گفت: «شما بیفکنید!»

و هنگامی که (وسائل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم‌بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند» (۱۱۶)

این آیات نیز دلیل دیگری بر اصلاح‌ناپذیر بودن فرعون ارائه می‌کنند و به این ترتیب هم وجه دیگری از شخصیت فرعون را بازمی‌نمایند که حتی به سخن خود پای‌بند نیست؛ چه، وقتی تقاضای معجزه می‌کند و آن را به چشم می‌بیند، باز منکرانه تهمت ساحری به موسی می‌بندد و هم پایان داستان را که عذاب دردناک او و قومش است توجیه می‌کند. چنین گفت‌وگویی در تقابل آشکار قرار می‌گیرد با لحن موسی، هنگامی که با پروردگارش سخن می‌گوید (طه/۲۵-۳۸): (موسی) گفت: «پروردگار! سینه‌ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند! و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را! با او پشتم را محکم کن! و او را در کارم شریک ساز! تا تو را بسیار تسبیح گویم و تو را بسیار یاد کنیم؛ چراکه تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای» (۲۵-۳۵) فرمود: «ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد! و ما بار دیگر تو را مشمول رحمت خود ساختیم... آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود الهام کردیم...» (۳۶-۳۸)

پروردگار موسی با او همراه و همگام است و خواسته‌های او را اجابت می‌کند، درحالی‌که فرعون، که مستکبرانه مدعی خداوندی است، با مخالفانش به برترین شیوه‌ای سخن می‌گوید و آنها را به مرگی دردناک تهدید می‌کند. همچنان که پس از به خشم آمدن از ماجرای ساحران، وعده عذابی دردناک را بر ایشان حواله کرد. در اینجا، ماهیت وجودی فرعون بر همگان آشکار می‌شود؛ چراکه او هرگز توجیه نمی‌شود و دائماً در پی معارضه است و نشان می‌دهد که هیچ برهانی را بر خداوندی باری تعالی نمی‌پسندد. او مردی تباهاکار است که نه عصای موسی او را اقناع می‌کند، نه ید بیضای او، و نه هیچ‌یک از هفت معجزه دیگر موسی (اسراء/۱۰۱).

گفت‌وگوهای سریع‌آهنگ موسی و فرعون نتیجه‌ای جز شکست فرعون دربر ندارد؛ هرچند فرعون، مغرورانه، می‌کوشد خود را از مهلکه برهاند، موسی برهان و دلیل می‌آورد و لحن تحقیرکننده فرعون را واقعی نمی‌نهد و تنها به دنبال اثبات حقانیت رسالت خویش است. این نکته در تقابل قرار می‌گیرد با هدف فرعون، که شکست دادن موسی است و اینکه موسی برحق است یا نه، برای او فرقی نمی‌کند. او می‌خواهد در جایگاهی که برای خود تدارک دیده است استوار بایستد و در این راه هر صدای مخالفی را سرکوب می‌کند. نکته دقیق‌تری که از این مکالمه برمی‌آید این است که هویت طرفین گفت‌وگو کاملاً از میان صداهایی که از ایشان تابانده می‌شود، به دست می‌آید. این نشان می‌دهد که لحن شخصیت‌ها هم متفاوت است و پی‌بردن به این تفاوت، مخاطب را مطمئن می‌کند که این گفت‌وگو روزی در عالم خارج روی داده است و این همان حقیقت‌مانندی است که در روایت قصه، اصل قرار می‌گیرد.

چندصدایی نبودن قرآن

نکته مهمی که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست، اینکه با وجود تنوع گفت‌وگوها، قرآن نمی‌تواند متنی چندصدایی قلمداد شود. برخی پژوهشگران کاربرد افعالی را که اقتضای پاسخ دارند، از قبیل مشتقات قال و سأل، نشانه چندصدایی بودن متن قرآنی دانسته‌اند (ر.ک: پیروز، ۱۳۸۹: ۴۹-۶۰)، درحالی‌که این تعبیری ساده‌انگارانه است. اقتضای متن چندصدایی این است که همه صداهای موازات هم پیش بروند، و هیچ‌یک بر دیگری برتری نداشته باشد، درحالی‌که قرآن متنی تعلیمی است و ماهیت هدایت‌گرانه‌اش چنین اقتضا می‌کند که صدایی برتر در آن جریان داشته باشد که مسیرها را معین می‌کند، مسیرهایی که دورشدن از آنها عذابی و سخت و دردناک در پی خواهد داشت. این البته به‌هیچ‌روی، نقصان محسوب نمی‌شود. اینکه آدمیان مخیرند راه سعادت یا شقاوت را برای خود برگزینند، مبحث دیگری است که ارتباطی با مقوله چندصدایی ندارد. قول مشهور خداوند در قرآن (فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) نیز این معنی را تأیید می‌کند. او خود به کسانی که همه صداهای را می‌شنوند و به بهترین آنها می‌گروند بشارت داده است.

فرجام سخن

گفتیم قرآن برای به تصویر کشیدن مضمون از عنصر گفت‌وگو استفاده می‌کند تا در کوتاه‌ترین و هدفمندترین شکل ممکن، شخصیت‌های نیک و بد را به مخاطبان بشناساند. از رهگذر مکالمه‌ای که بین شخصیت‌ها درمی‌گیرد، خلق و خو، ویژگی‌های ذاتی، اندیشه‌ها، تعصبات و مکونات قلبی شخصیت‌ها بر ما آشکار می‌شود و حقیقت امر، که همانا واقعیت داشتن زندگی شخصیت‌هایی است که قرآن به کردار و رفتار گذشته‌شان ارجاع می‌دهد، بر ما روشن می‌گردد. ویژگی این گفت‌وگوها خلاصه بودن آنهاست. شاید نتوان تصور کرد که داستانی با این مقدار از گفت‌وگو، تا این اندازه معنی در خود بگنجاند. اما معجزه خداوند، «برای کسانی که می‌اندیشند»، این بار نیز برگ زرینی از دفتر معرفت کردگار رو می‌کند که به کار اهل آن می‌آید.

در خلال گفت‌وگوها، که به شدت انسانی هستند، پرده از چهره کسانی فرومی‌افتد که دوراندیشی‌ها و نازک‌اندیشی‌هایی همچون همه انسان‌ها داشته‌اند و ترس‌ها و شوق‌هایشان را می‌توان تصور کرد که امروز در دل‌های ما تازه شود و اینجاست که راز بزرگی آنچه کلام الله می‌خوانیم، بر ما آشکار می‌شود. تنها در آن قسمت که موسی بیم خود را از نادانی مردمان و ترس خود را از کشته شدن برای خداوند بیان می‌کند، راوی بزرگ به فضای قصه پامی‌گذارد تا مسیر را بنمایاند و احتمال تکرار آن سرگذشت‌ها را هشدار دهد. به کمک تصاویری که گفت‌وگوها در خاطر ما جان می‌دهند، هنوز هم صدای خداوند، *فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكُرُوبِينَ، فَوْقَ غَمَائِمِ النَّوْرِ*^{۲۲} در کوه طور طنین می‌اندازد تا به احترام آن فضل عظیم، نعلین از پا بیفکنیم و به فضای قصه قدم بگذاریم. ویژگی‌های گفت‌وگوها را به این ترتیب می‌توان در کنار هم آورد: ۱. کوتاه بودن گفت‌وگوها ۲. آشکار شدن خصایص شخصیت‌ها از خلال گفت‌وگو ۳. تناسب لحن شخصیت‌ها با فضای قصه ۴. تناسب لحن شخصیت‌ها با جلوه‌های فردی ایشان ۵. حفظ آهنگ قصه از طریق گفت‌وگوها.

آهنگ قصه همراه با اسلوب گفت‌وگوها تغییر می‌کند. آن هنگام که ضرورتی در کار است، گفت‌وگو سریع‌آهنگ و کوتاه است و حسی که در مخاطب ایجاد می‌شود با مقصود گوینده متناسب است. هنگامی که لازم است لحن اقناعی باشد، مخاطب با سخنی که از دهان گوینده بیرون می‌آید، مجاب می‌شود. آن هنگام که لازم است مطلبی به تفصیل بیان شود، گفت‌وگو به طول می‌انجامد. بنابراین، چندین گفت‌وگو را می‌توان در پیوند با قصه‌های قرآن و در اینجا قصه موسی و فرعون بازشناخت:

۱. گفت‌وگوی موسی و فرعون که هریک در جهت مقصود خود می‌کوشند و ما در جایگاه قضاوت‌کننده و شنونده گفت‌وگوی این دو، امکان ارزش‌گذاری و انتخاب می‌یابیم.
۲. گفت‌وگوی اشراف با فرعون که پس از ماجرای ساحران، او را سرزنش می‌کنند که موسی را رها کرده است تا در زمین به فساد پردازد و به فرعون و خدایانش خیانت کند.
۳. گفت‌وگوی ساحران و فرعون که در بدو امر او را از پیروزی خود اطمینان می‌دهند و در نهایت، با تسلیم شدن به پروردگار، از فرعون اعلام برائت می‌کنند و تهدید او را به هیچ می‌گیرند.
۴. گفت‌وگوی موسی با خداوند در جایگاه یاری‌جوینده که از او می‌خواهد زبانش را گویا کند و برادرش هارون را به یاری او بفرستد.
۵. گفت‌وگوی خداوند با موسی در جایگاه یاری‌دهنده و پشتیبانی تمام‌عیار که با او سخن می‌گوید و او را دل می‌دهد که به ادای رسالتش برخیزد.
۶. مخاطب بیشتر گفت‌وگوهای پیامبران در قصه‌های قرآن خداوند است. برای مثال، در قصه مورد نظر ما، آیات ۸ تا ۹۸ سوره طه، گفت‌وگوی موسی با خداوند را به تفصیل بیان می‌کند و این شاید از دلالتی ضمنی خالی نباشد: مسیر گفت‌وگو را خداوند است که تعیین می‌کند و انسان، هرچند فرزانه و آگاه و فرشته‌خو، همواره

- از سرچشمه‌ای هدایتگر و مطمئن سیراب می‌شود که منبع کمال مطلق است و صدایش غالب‌ترین صداهاست که فرکانسی قابل شنیدن برای همه مخلوقات دارد.
۷. با دقتی افزون‌تر، صدای خداوند در قصه شنیده می‌شود که برای پیامبر «ما» (قصص/۳) سخن می‌گوید تا او بتواند در گفت‌وگو با مردم آنها را به پذیرش دعوت حق برآورد.
۸. اگر از متن قرآن بیرون آییم و صداهایی را که از شخصیت‌های قصص قرآنی می‌شنویم، به فاصله‌ای دورتر از خود منتقل کنیم، صدای غالب‌تری را خواهیم شنید که در گفت‌وگو با «ما»، در جایگاه مخاطبان و شنوندگان قصه‌هاست. «ما»، علاوه بر شنیدن صداهای گوناگون از زبان شخصیت‌ها، در پیوندی عمیق‌تر و فراتر، «خود» را مخاطب کلام خداوند می‌یابیم که ما را به تأمل در سرگذشت پیشینیان فرامی‌خواند و به جانبی برتر هدایت می‌کند. پاسخ ما در عمل به دستورات خداوند در مقام نیوشندگانی حقیقی، این گفت‌وگو را تکمیل می‌کند و خطاب خداوند را صاحب مخاطب در همه دوران‌ها می‌سازد.
۹. چنین شیوه‌ی تخاطبی، و گوشزدکردن جایگاه انسان در صورت عدول از دستورات خداوند، امکان چندصدایی را از متن مقدس سلب می‌کند و ویژگی خاصی به آن می‌بخشد که با وجود آن، دیگر نمی‌توان قرآن را متنی چندصدایی تلقی کرد.

پی‌نوشت

۱. زمر/ ۱۷-۱۸
۲. وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكَ لَا تَقُولُوا عَلَيَّ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَنْفَعَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
۳. فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
۴. وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ
۵. وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ هَذَا الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَّرَهُ مَوْسَىٰ فَفَضَىٰ عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
۶. وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ
۷. قَالَ ذَلِكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَا مَرْيَمُ إِنَّكِ عَلَىٰ إِكْرَامٍ عَظِيمٍ
۸. فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
۹. وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌ وَلَىٰ مُدَبِّرًا لَوْمْ يَعْقِبُ يَا مُوسَىٰ أِقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ
۱۰. قَالَ سَنَنْدُقُ عُضُدَكَ بِأُحْيِكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتَمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْعَالِيُونَ
۱۱. فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ
۱۲. وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
۱۳. وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ
۱۴. وَأَسْتَكْبَرُوا وَجَنُودَهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجَنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاظْطَرُّوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱) وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)
۱۵. قَالَ الْقَوْمُ فَلَمَّا آلَقُوا سِحْرَهُمْ وَسَاحَرُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ
۱۶. وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ
۱۷. قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ مِنْ هَذَا لِمَكْرٍ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
۱۸. قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ
۱۹. وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْهَتَكَ قَالَ سَنُقَاتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ
۲۰. وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ

۲۲. بخشی از دعای سمات

۲۳. تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبِيٍّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لَعْنَةُ الْكٰفِرِيْنَ

منابع

قرآن کریم

- بستانی، محمود؛ پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، جلد دوم، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۳۷۶
- بوهم، دیوید و نیکل لی؛ درباره دیالوگ، ترجمه محمدعلی حسین‌نژاد، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۱۳۸۱
- پروینی، خلیل؛ تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، تهران: فرهنگ گستر. ۱۳۷۹
- پیروز، غلامرضا؛ «تحلیل چندصدایی در قرآن کریم براساس منطق مکالمه باختین»، فصلنامه ادبیات و هنر دینی، سال اول: ۴۹-۶۰. ۱۳۸۹
- روح‌الامینی، محمود؛ فرهنگ و زبان گفتگو به روایت تمثیل‌های مثنوی، تهران: آگه. ۱۳۸۱
- میر، مستنصر؛ «قرآن به منزله اثری ادبی»، توضیح و ترجمه ابوالفضل حری، بیناب، شماره ۵ و ۶: ۲۲۱-۲۳۷. ۱۳۸۳
- میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان، تهران: شفا. ۱۳۶۴
- نامورمطلق، بهمن؛ «باختین؛ گفتگومندی و چندصدایی: مطالعه پیشاینامتنیت باختینی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷: ۴۱۴-۳۹۷. ۱۳۸۷
- نوبل، ویلیام؛ تعلیق و کنش داستانی، ترجمه مهرانوش طلائی، تهران: رسش. ۱۳۸۷.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

دانشگاه تربیت مدرس

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir